



## فرهنگ املائی «سمت»

فرهنگ ذیل براساس جزوه دستور خط فارسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی تهیه شده است؛ جز اینکه واژه‌هایی که فرهنگستان با دو ضبط (یا بیشتر) مجاز دانسته، در اینجا یک صورت آن اختیار شده است.

چکیده قواعد رعایت شده در «فرهنگ املائی»:

- «ها»، علامت جمع، همیشه به اسم قبل خود می‌چسبد (موارد استثنا در ص 23 جزوه فرهنگستان)
  - «تر» و «ترین» همیشه جدا نوشته می‌شود (استثناها: بهتر - کهنتر - کمتر - بیشتر - مهتر)
  - «به» فقط در ساختن صفت است که می‌چسبد (بهبوش، بخرد، بنام) و در ساختن قید همیشه جدا نوشته می‌شود (به سختی، به تندی، به تدریج)
  - «می» و «همی» همیشه جدا نوشته می‌شود.
  - «بی» همیشه جدا از کلمه پس از خود نوشته می‌شود، مگر آنکه بسیط گونه باشد؛ مثل: بیهوده - بیخود - بیراه - بیچاره - بینوا - بیجا
  - «هم» همیشه جدا نوشته می‌شود مگر در: 1. بسیط گونه‌ها: همشهری - همشیره؛ 2. جزء دوم تک‌هجایی باشد: همکار، همراه (مگر آنکه جزء دوم با م یا الف آغاز شود: هم‌اسم، هم‌مرز)؛ 3. جزء دوم با مصوت شروع شود: همایش - هماهنگ (مگر آنکه همزه در ابتدای جزء دوم تلفظ شود (هم‌آرزو - هم‌آرمان))
- در واژه‌های مرکب از دو جزء، که جزء دوم آن بن مضارع یا بن ماضی است، اگر یکی از دو جزء (یا هر دو) تک‌هجایی باشد، واژه به صورت پیوسته نوشته می‌شود (دلبر - دلسوز - جانسوز - مشعلدار)

موارد مستثنا از این قاعده (که در فرهنگ املائی آمده) به یکی از سه دلیل زیر است:

1. احتراز از درازنویسی: میهن‌دوست
2. رعایت شکل مألوف و متعارف واژه: وطن‌دوست، جهت‌یاب، انسان‌ساز
3. مبهم شدن واژه به دلیل پیوسته‌نویسی آن: پی‌جو، پی‌نوشت، پی‌ریز

آ	آتشخانه	آگاه‌تر	ا	اسحاق	امکان‌پذیر	این طرف	بنا تریس	بستانکار
آب‌باز	آتشخوار	آلاداغ	ائتلاف	اسرائیل	انتخاب‌شونده	این طور	بتر	بستنی‌خوری
آبپاش	آتشدان	آلرزی	ابتدائاً	اسرافکار	انتقامجویی	این قدر	بت پرست	بستنی‌فروش
آبیز	آتش‌نشانی	آل‌طاها	ابتدایی	اسطبل	انجام‌دهنده	اینکه	بجا (شایسته)	بسزا (شایسته)
آبئی	آبیه	آنتی‌تز	ابداً	اسطخر	انسان‌ساز	این گونه	بچگانه	بشکوه
آبخوری	آجدار	آنجا	اتاق	اسطرلاب	انشاء	اینها	بجوجه	بطء
آبداده	آجیل‌فروشی	آن‌چنان	اترار	اسلام‌شناس	ان‌شاءالله	این همه	بختیاری	بطی‌ء
آبدار	آدمخوار	آن‌چنان‌که	اتراق	اسماعیل	انعطاف‌پذیر		بخرد (خردمند)	بعینه
آبدست	آدمکش	آنچه	اتریش	اشکر بزبان	انغوزه	ب	بخشدار	بغلگیر
آبدوغ	آدمیزاد	آن را	اتو	اصطهبانات	انگشت‌نما	باباغوری	بخشنامه	بقچه
آبدیده	آذوقه	آن روز	اتوبوسرانی	اصلاح‌طلب	انگل‌شناس	باتری	بدانچه	بلا تکلیف
آبراه	آرمان‌گرا	آن زمان	اجل رسیده	اصلدار	اوایل	باتلاق	بدان گونه	بلا حساب
آبرسانی	آروغ	آن سو	احساس‌گرایی	اصلی‌تر	اورلطان	باج‌گزار	بدوالتجی	بلاشک
آبرفت	آزادبیش	آن صورت	احوال‌پرسی	اعراب‌گذاری	اولی	باجگیر	بدهکار	بلا عوض
آبرو	آزادبخواه	آن طور	اختناپوس	اعضاء	ای کاش	باجناغ	بدو (به او)	بلا فصل
آبریز	آزمون‌شونده	آن قدر	اخلال‌کننده	اعلا	ای که	بارانزا	بدون	بلا فاصله
آب‌سردکن	آزمون‌کننده	آن کس	ادبی‌تر	اعلام‌الهدی	ای والله	بارانگیر	بدیشان	بلامعارض
آبشار	آسان‌تر	آنکه	ارائه	افستین	ای وای	باری تعالی	بدین گونه	بلبشو
آبغوره	آسانگیر	آن‌که (آن کس که)	اردبیهشت	القبیا	ایتالیا	باز یکن	برائت	بلبل‌زبان
آبکاری	آسایش‌طلب	آن کو	ارزان‌فروش	اللقاءات	ایدئال	بازی‌کننده	برفگیر	بلغور
آبکش	آسمانخراش	آن گاه	ارزانی‌داشته	الله	ایدئالیسم	بازی‌گر	برق‌سنج	بلکه
آبگردان	آسیب‌پذیر	آن گونه	ارزش‌گذاری	الم‌شنگه	ایده	بازیگوش	برگذار	بلهوس
آبگرم	آسیب‌دیده	آن همه	ارزشیابی	اله	ایده	بأس	برگر بزبان	بلیت
آبگوشت	آشپز	آنگاه	از آن رو	الهی	ایران زمین	باستان‌شناس	برگزاری	بلیت‌فروش
آبگون	آشتی‌پذیر	آنکه	از این جهت	الهه	ایران‌دوست	باسمه ...	برهم خوردگی	بنام (مشهور)
آبگیر	آشتی‌طلب	آنها	از این رو	الهیات	ایران‌شاه	باطوم	برهم زدن	بن بست
آبلیمو	آشخوری	آهن‌با	از این سو	الی	ایران‌شناس	باقی‌مانده	برهم نهاده	بنیان‌گذار
آبنبات	آشغالدانی	آهنگر	از این قرار	امانت‌پذیر	ایلخان	بالصراحه	برهه	بنبرو (نیرومند)
آبیاری	آشوب‌طلب	آهنگساز	اسائه	امانتدار	اینجا	بالطبع	بزرگداشت	بوذرجمهر
آبشار	آغا	آیه‌الله	استاندارد	امانت‌گذار	اینجانب	بالعکس	بزرگراه	بؤس
آبشاز	آغاجاری	آیین	استثنائاً	امانت‌گزار	اینچنین	بالفرض	بزرگسال	به تدریج
آتش‌بس	آفتابگردان	آیین‌نامه	استثنائات	امپراتریس	این سان	بالقوه	بزرگوار	به جد (جدا)
آتشپاره	آقا	آیینه	استثنایی	امپراتور	این سو	بالتسبه	بزحکار	به جهت
آتش‌پرست	آقاخان		استخر	امریکا	این صورت	بانکداری	بسامد	به حق (حقاً)

به خلاف	بی ثمر	بی شمار	بینداز	پر شنب	تاخیر	تقوا	جنگجو	چشم زخم
به خصوص	بیجا	بی شوخی	بی نشان	پر یوار	تأدیب	تک تک	جوابگو	چطور
به درازا کشیدن	بی جان	بی شوهر	بی نصیب	پز شکیار	تأذی	تکفروشی	جواباف	چغندر
به درستی	بی جا و مکان	بی صبرانه	بی نظر	پژوهشگر	تاریخانه	تک مضراب	جوالدوز	چقدر
به دست آوردن	بی جهت	بی صدا	بی نظم	پساب	تاس	تکنواز	جوانبخت	چکش کاری
به راه افتادن	بیچاره	بی صفا	بی نظیر	پستاندار	تأسف	تکوازه	جوانسال	چگونه
به راه آوردن	بی چون و چرا	بی ضابطه	بی نماز	پشتکار	تأسیس	تألؤ	جوانمرد	چلچراغ
به رغم	بیجونی	بی ضرر	بی نمک	پشتکوه	ناق	تلخکامی	جوانمرگ	چلغوز
به روشنی	بی حاصل	بی طاقتی	بی نهایت	پشتگرمی	تأکید	تلفنخانه	جو به جو	چماقدار
به زحمت	بی حال	بی طرفی	بی نوا	پشت نویسی	تالار	تمام رخ	جو شکار	چمنزار
به سختی	بی حث و حصر	بیعاری	بی نیاز	پنج تن	نالش	نمره نندی	جو بیار	چنانچه
به سر بردن	بی حساب	بی عاطفه	بی واسطه	پنجشنبه	تألف	تن به تن	جهانبخش	چنان که
به سر رسیدن	بی حسی	بی عدالتی	بی وجدان	پنج ضلعی	تألیف	تنبور	جهانبینی	چنو
به سوی	بی حواس	بی عرضگی	بی وزن	پنجگانه	تأمل	تنخواه گردان	جهانبجو	چنین
به شکل	بی حوصله	بی عزتی	بی وفا	پنگوئن	تأمین	تندرست	جهانبخوار	چوب بری
به صورت	بی حیا	بی عفت	بی همتا	پوست کنده	تأنی	تنگدست	جهاندار	چوب پرده
به طور	بی خانمان	بی عقل	بی همه چیز	پولدار	تأنیث	تنگدل	جهان دیده	چوبدار
به علاوه	بی خیر	بی علاج	بی هنر	پولدوست	تاویل	تهران	جهانگرد	چو بدست
به عمد (عمداً)	بی خرد	بی علاقتی	بی هوا	پولساز	تاویل	تهماسب	جهانگشا	چو برختی
به عنوان	بی خطر	بی علف	بیهوده	پول مول	تایباد	تهمورث	جهانگشته	چو بکاری
به قدر	بی خوابی	بی عمل	بی هوشی	پیامد	تایر	تد نشین	جهانگیر	چوغ
به کار بردن	بیخود	بی عیب	بی هیچ	پی جو	تئاتر	تهیدست	جهان نما	چون که
به کار رفتن	بی خیر و برکت	بی غرضانه	پ	پیچدار	تئاتر	تهی مغز	جهان وطنی	چهار چوب
به کئی	بیاداد	بی غم	پ	پیچ گوشتی	تئاتر	تو را	جهت گیری	چه کاره
به گونه	بی درد	بی غیرت	پابره نه / پای برهنه	پیرو	تبره	توأم	جهت یابی	چهل تکه
به مناسبت	بی درمان	بی فایده	پاتوق	پی ریزی	تبر خون	توان فرسا	چهلستان	چهلستان
به نام خدا	بی درنگ	بیفراشت	پارسی گو	پیشامد	تبرزد	توجهی	چ	چیستان
به ندرت	بی دریغ	بی فرجام	پاسخ پذیر	پیشاهنگ	تبرزین	توطئه	چابک تر	ح
به هر حال	بی دست و پا	بی فروغ	پاسخگویی	پیشبند	تبرک	توفان	چابکدست	ح
به هم خوردن	بی بدل	بیغزای	پاک دامن	پیش بینی	تبهکار	تیسفون	چا پخانه	حاصلخیز
به هم زدن	بی دل و دماغ	بی فکر	پاکدل	پیشناز	تپانچه	چارق	چارق	حاصل ضرب
به همین صورت	بی دلیل	بیفکن	پاک رای	پیشخان	تیق	ث	چاکدار	حتی
به هنگام	بی دوا	بی قابلیت	پاکزاد	پیشخدمت	تیور	ثابت قدم	چاوش	حجۃ الحق
به هیچ روی	بی دین	بی قاعده	پاک سازی	پیش خرید	تیبند	ثروتمندی	چاهجو	حجۃ الاسلام
به هیچ وجه	بی ذوق	بی قدر و قیمت	پاک سرشت	پیشخور	تتماج	ثقة الاسلام	چاهسار	حرام خوار
به وجود آوردن	بیراه	بی قرار	پاک ضمیر	پیشدستی	تحصیلدار	ثوابکار	چاهکن	حرامزاده
به وسیله	بیراهه	بی قیاس	پاک کن	پیشرفت	تحصیل کرده		چا پخانه	حرو و فوجین
به ویژه	بی ربط	بی کار	پاک نژاد	پیش رفتن	تحلیل پذیر	ح	چا پخوری	حضر تعالی
بها	بی رحمی	بی کران	پاک نویس	پیشرو	تحمل پذیر	جائر	چا پیدان	حق تعالی
بهانه گیر	بی رغبت	بی کس	پاکو ن دار	پیش فروش	تحویلدار	جابلسا	چا پ فروش	حق شناس
بهتر	بی رنگ	بی کفایت	پانزده گانه	پیشقدم	تخار / تخارستان	جا به جا	چا پکار	حق گئی
به دانه	بی رونق	بیگانه	پانصد	پیش قسط	تخت خواب	جان پرور	چا پگرا	حق گزار
به دین	بی ریا	بیگاه	پایان دهنده	پیشکار	تختپه	جان پناه	چرا	حقگو
بهروز	بی ریخت	بی گمان	پایان نامه	پیشکرایه	تخمدان	جاندار	چراغ برق	حقو قدان
بهمنش	بی ریش	بی گناه	پای بست	پیشکش	تراز	جانفرسا	چراغدار	حقیقتاً
بهناز	بی ریشه	بی مانند	پایبندی	پیشگفتار	تراشکار	جانفزا	چراغدان	حقیقت جو
بهنام	بیزار	بی مایه	پایبخت	پیشگو	ترجیع بند	جانفشان	چراغ دستی	حقیقت شناس
بهنجار	بی زیان	بی میلالت	پایبذاری	پیشگیری	ترخان	جانکاه	چراغ ساز	حقیقتگو
بهوش (هوشمند)	بی زحمت	بی محابا	پایبکوبی	پیشمرگ	ترخون	جانگداز	چربدست	حقیقتی تر
بهیار	بی زیان	بی محل	پایمال	پیشماز	ترشرو	جانگرا	چرب زبان	حکمران
بیابانگرد	بی سابقه	بی مرگی	پایبمردی	پیشهاد	ترشیز	جان نواز	چربگو	حلال خور
بیاموز	بی سامان	بی مروت	پایبهدار	پیش نویس	ترق و تورو ق	جایز	چرخکار	حلالزاده
بیاور	بیستگانی	بی مزه	پایبیز	پیشنیاز	ترقه	جایگزین	چرخکرده	حلیم
بی باک	بی مصرف	پایبین تر	پایبشو	پیشوا	ترقیخواه	جایگیر	چر کتاب	حوا برنی
بی بو	بی سرمایه	بی معرفت	پایبزرگ	پیگیری	ترکیند	چرایم	چرکناک	حوضخانه
بی پایان	بی سر و پا	بی معطلی	پیچ	پیلتن	ترکیب بند	چرث	چرکنویس	حواله
بی پروا	بی سر و سامان	بی معنی	پیخ	پیمان شکن	تسوج	چرم شناسی	چرمساز	حیات
بی پول	بی سلیقه	بی ملاحظه	پخپخو	پیمانکار	تشت	جزء	چسان	حیرت زا
بینایی	بی سواد	بی مهر	پر خاشجو	پی نوشت	تشتخانه	جز فآ	چشم به راه	حیرت زده
بی تجربه	بی شتر	بی مورد	پر سنهامه	ت	تشتگان	جزئی	چشم پزشکی	حیلنگر
بی تدبیر	بی شرف	بی موقع	پر و مثنوس	ت	تصوینامه	جزئی تر	چشم پوشی	حیوان دوستی
بی تربیت	بی شرمی	بی میل	پریدخت	تاب (نام رود)	تغار	جستجو	چشم چران	حیوان شناس
بی تناسب	بی شعور	بی ناخن	پربروز	تأثیر	تغالی	جمهور یخواه	چشمخانه	حیوة الحیوان
بی توان	بی شک	بی نام و نشان	پر یزاد	تأخر	تقسیم بندی	جنابعالی	چشمداشت	

خ	خوشبخت	خوشمزه	درستکار	دلپذیر	دهگانه	روح پرور	ژرف تر	سرخرگ
خاتمکاری	خوشبو	خوش مشرب	درست کردار	دلپسند	دیانتدار	روحفرا	ژرفنگر	سرخرنگ
خاص تر	خوش بیاری	خوش معاشرت	درسخوان	دلتنگ	دیندار	روحوانز	ژوئن	سرهم ای
خاف	خوش بیان	خوش معاملگی	درشتخو	دلجویی		رؤسا		سرهم بندی
خاکبازی	خوشبین	خوش معامله	درشت سخن	دلچسب	ذ	روشندل	س	سغد
خاکبرداری	خوش پز	خوش منش	در صورتی که	دلخراش	ذاتاً	روشنفکر	ساجمه	سفارتخانه
خاکبوس	خوش تراش	خوش منظره	درمان پذیر	دلخسته	ذات العجب	روشنگر	ساختکاری	سفاپز
خاک به سر	خوش حال	خوش نام	در مانگاه	دلخواه	ذنب	روغنکاری	ساخت گرا	سفالساز
خاکبیز	خوش حساب	خوش نقش	در ماسنگ	دلخور	ذلت بار	رؤیا	ساروج	سفال فروش
خاکروبه	خوش خدمت	خوش نگاه	دروغ پرداز	دلخوش	ذوالجلال	رؤیت	سازشکار	سفتکاری
خاکریز	خوش خرام	خوش نمک	دروغ زن	دلخون	ذوالحجه	روی یاد	سازماندهی	سقلاب
خاکسار	خوش شوخو	خوش نوا	دروغجویی	دلداه	ذوالقعدة	روی هم رفته	سازمان یافته	سقلمه
خاک شناس	خوش خواب	خوش نواز	درهم پیوسته	دلدار	ذی حساب	روییدن گاه	ساققدش	سکنجبین
خاک کشور	خوشخوان	خوش نویس	درهم سزشتن	دل درد	ذی حق	رویین تن	ساقینامه	سگالشگر
خالدار	خوشخور	خوش یت	درهم شدگی	دلربا	ذی ربط	رهبر	سالخورده	سلاحدار
خالکوبی	خوشدل	خوش وعده	دستاس	دلرحم	ذی شعور	رهرو	سالروز	سلاحشور
خام طمع	خوش ذوق	خوشوقت	دستاورد	دل زنده	ذی فنون	رهسپار	سالگرد	سماء
خامکاری	خوش رفتاری	خوکیچه	دستاویز	دلستان	ذی قیمت	رهگذر	سالگشت	سمپاش
خام گفتار	خوش رقصی	خونبار	دست باف	دل سرد	ذی نفع	رهنما	سالنامه	سنان گذار
خانمانسوز	خوش رکاب	خوش نپها	دستبرد	دلسوخته	ذی نفوذ	رهنمون	سالنما	سنت گرا
خانوار	خوش رنگ	خوش جگری	دستبند	دلسوز		رهوار	سالواره	سنگباران
ختا	خوشرو	خوشخوار	دستیوس	دلشاد	ر	ریشخند	سانتی گراد	سنگتراش
خجالت زده	خوش روزگار	خوشخواهی	دست به سینه	دلشده	رادایوم	ریگزار	سانتی گرم	سنگچین
خدانگهدار	خوش روزی	خوش رنگ	دستیاچه	دلشکسته	رادایمان		سانتی متر	سنگدان
خدای تعالی	خوش روش	خوش نریز	دست پخت	دلشوره	رأس	ز	ساجبلاغ	سنگدل
خدمتکار	خوش ریخت	خوش سرد	دست چین	دلقریب	راست گرا	زاید	سایه بان	سنگریزه
خدمت گزار	خوش زبان	خوش شناس	دستخط	دلکش	راستگو	زایل	سانس	سنگساز
خرابکار	خوش سابقه	خوش نشان	دستخوش	دلگرفته	رافائل	زباله	سقول	سنگفرش
خراج گزار	خوش ساخت	خوش گرم	دسترس	دلگرم	رأفت	زبان آور	سیا (قرآنی)	سنگلاخ
خرج تراش	خوش سخن	خوش نگیر	دسترنج	دلگشا	راهدار	زباندار	سبزیکار	سنگواره
خرمدل	خوش سلوک	خوش یستن	دستشویی	دلگیر	راهرو	زبان دانی	سبیکار	سنگین رنگین
خرمدین	خوش سلیقه	خوش شکام	دستفروش	دلمرده	راهزن	زبانزد	سبکدست	سؤال
خرمشهری	خوش سیرت	خوشالباف	دستکاری	دل مشغول	راهگشا	زبان شناس	سبک شناسی	سوء
خسین تر	خوش سیمیا	خیال پرداز	دستکشی	دلنازک	راهنما	زیون تر	سیاس گزار	سوند
خشنمال	خوش شانس	خیانتکار	دست کم	دلنشین	راهنورد	زحمتکش	سپاهدار	سوز
خشکیار	خوش شکل	خیلناش	دستکوب	دلنگران	راهوار	زخمبندی	سپاهسالار	سویی
خشک تر	خوش صحبت		دستمال	دلنواز	رأی	زخمدار	سپهدار	سویخوری
خشکسال	خوش صدا	د	دستمایه	دمبرگ	رئالیست	زراعتکار	سپهسالار	سوزنکاری
خشکسویی	خوش صورت	داستانسرا	دستمز د	دم به دم	رئالیسم	زرهپوش	ستایشگو	سوزغات
خشنگین تر	خوش طبع	داغدار	دست نوشت	دمپایی	رئوس	زشتخو	ستبر	سوکنامه
خط شناس	خوش طعم	داغ دیده	دست نویسی	دمیخت	رئوف	زشتکار	ستمذیده	سوغوار
خطمی	خوش طینت	دالاندار	دستیایی	دمخور	رئیس	زشتکار دار	ستمکار	سوهانکار
خطیته	خوش عاقبت	دامپرو	دستیاری	دمدار	رحمان	زشتگوی	ستمکش	سویس
خفتگان	خوش فرجام	دامپزشک	دسی گرم	دمدمی	رحمت	زشت نام	سخت تر	سهامدار
خلاف	خوش فکر	دامدار	دسی لیتر	دمساز	رحمة الله	زغال	سختکوش	سه دیگر
خلافکار	خوش فهم	دامبار	دسی متر	دنالت	رختخواب	زغالدان	سخن چین	سه گانه
خلوتخانه	خوش قامت	دانش آموز	دشمنکام	دندان پز شک	رختشو	زغال سنگ	سخندان	سهلگیر
خلوتسرا	خوش قدم	دانش پرور	دعوتنامه	دندانساز	رختکن	زکات	سخنران	سهلگین
خمیاره	خوش قریحه	دانش پژوه	دغلباز	دندانگیر	رزمجو	زمامدار	سخن سرا	سهنماک
خمشده	خوش قلب	دانشجویی	دغلكار	دو اتخانه	رزمخواه	زمانبندی	سخن سنج	سه یکی
خمیازه	خوش قلم	دانشسرا	دغتمأ	دوئل	رزمولداز	زمانبندی	سخن شناس	سیاحتنامه
خواب گزار	خوش قول	دانکنده	دقایق	دوبه هم زن	رکابدار	زمیندار	سخن شنو	سیاست شناسی
خوابنامه	خوش قیافه	داننگاه	دکاندار	دوستدار	رگبار	زمین شناس	سخن گستر	سیاست گذاری
خوابنما	خوش کلام	دانشنامه	دل آرای	دوستکام	رنگبر	زندان	سخنگو	سیاستگر
خواربار	خوش گذران	دانشور	دل آزار	دو قلو	رنگرز	زنگبار	سخنور	سیاستمدار
خوانسالار	خوش گفتار	دانشیار	دل آگاه	دولتخانه	روانبخش	زون	سدره المنتهی	سی ام
خوبروی	خوش شکل	داود	دلارام	دولتخواه	روان پز شک	زهدتاب	سرایدار	سیاهپوست
خودبه خود	خوشگو	دایر	دل انگیز	دولتسرا	روانشاد	زهکش	سربه راه	سیاهپوش
خوراکیزی	خوشگوار	دائرة المعارف	دلایز	دولت مدار	روان شناس	زیست شناس	سربه زیر	سیاهچال
خوشاب	خوش لباس	دایره	دل باخته	دهبان	روانکاو	زین گونه	سربه سر	سیاهرگ
خوشامد	خوش لحن	دایم	دلخواه	ده چرخه	روانکاه		سربه نیست	سیاهرنگ
خوشايند	خوش لقا	دایی	دلبری	دهخدا	روبه راه	ز	سربه هوا	سیاهکار
خوش باطن	خوش لهجه	در به در	دل بستگی	دهدار	روبه رو	ژئوفیزیک	سرخیوست	سینات
خوش باور	خوش محضر	درختکاری	دل بندی	دهدهی	روحبخش	ژرف بین	سر خجه	سیب زمینی

لعل رنگ	گلابپاش	کم عقل	کج سلیقه	قدغن	غم‌دیده	ص	سیصد
لعل فام	گلابدان	کم عمر	کج فکر	قدقد	غم‌زای	صاحب‌جمعی	سیلابگیر
لغتنامه	گلابگیر	کم عیار	کج فهم	قرآن	غم‌زده	صاحبخانه	سیمانکار
لغت‌نویس	گل اندام	کم فایده	کج کلاه	قرائات	غمسرای	صاحب‌دل	سیمبر
لق	گل‌اوز	کم کار	کز (که از)	قرائت	غم‌فزا	صاحب‌دیوان	سیمتن
لق لُق	گلباران	کم‌کارسانی	کشایف	قرا‌انتخانه	غم‌گاه	صاحبقران	سیمکش
لقلقه	گل‌باز	کم گو	کشزار	قرا‌فوروت	غم‌گده	صاحبکار	ش
لق ولوق	گل‌بانگ	کم گوشت	کشکار	قربی	غم‌گداز	صاحب‌منصب	شائول
لکن	گل‌برگ	کم لطف	کشیبان	قرشمال	غم‌گسار	صاحب‌نظر	شاخدار
لله	گل‌چهره	کم مایه	کشیران	قرق	غم‌نامه	صافکار	شالیاف
لن ترانی	گل‌چین	کم مصرف	کشمشک	قرلق	غیبگو	صاحب‌دم	شالیزار
لوئی	گل‌خانه	کم معاشرت	کشمداری	قره‌آغاج		صاحب‌الله	شالیکار
لوت	گل‌خنده	کم مقدار	کشش‌دوز	فروش	ف	صرف‌نظر	شأن
لوسبازی	گلدان	کم نظیر	کشگیر	قرقان	فایق	صلوات	شاهباز
لوت (نام کویر)	گلدان	کم نور	کلاه‌دوز	قشقرق	فالگو	صلاح‌دید	شاهپرک
لوط (قوم)	گلدسته	کم وزنی	کلثو با‌ترا	قضات	فالگو‌ش	صلاحیت‌دار	شاهپور
لؤلؤ	گلدوز	کم همت	کم احساس	قطعنامه	فالگیر	صلحجو	شاهچراغ
لؤلویی	گل‌رخ	کم هوش	کماندار	قفس	فالنامه	صلحنامه	شاهدانه
لوم	گل‌رنگ	کمیاب	کماندان	قفلساز	فامیل‌دار	صلوة (قرآن)	شاهدشت
لهاور	گل‌ریز	کناره‌گیر	کمانگر	قُلب	فتحنامه	صندوقچه	شاهراه
لیکن	گلزار	کوچکتر	کمانگیر	قلنیان	فتوا	صندوقخانه	شاهرخ
لیلا	گلگشت	کولیگری	کمبود	قلمرو	فرآشپاشی	صندوق‌دار	شاهرگ
لیلة‌القدر	گلگون	کوه‌پایه	کم بها	قلمزنی	فرآشخانه	صنعتکار	شاهرود
	گلگیر	کوه‌زایی	کم بهره	قلنبه	فرافنامه	صوایدید	شاهزاده
م	گلنار	کوهکن	کم پول	قلیان	فراموشخانه	صوایکار	شاه‌زن
مآب	گمراه	کوهنورد	کم پهنا	قورباغه	فراموشکار	صور‌تجلسه	شاهسیرم
مآثر	گمشده	کهر	کم پیدا	قورت	فرایند	صور‌تجساب	شاهکار
مآخذ	گمنام	کهربا	کم تجربه	قورمه	فرحبخش	صور‌نکاری	شاهنامه
مآدب	گناهکار	کهریز	کمتر	قوپی	فرخزاد	صور‌تکده	شئون
مآل‌اندیش	گنجنامه	کهسار	کم توان	قولنامه	فردوسی‌وار	صور‌تگر	شبانه‌روزی
مآن	گندمزار	کهکشان	کم توجهی	قویدل	فرشایف	صو‌فیگری	شبهانگ
ماء	گندم‌کار	که‌نسال	کم جان	قیسی	فرم	ض	شیرنگ
ماتو‌ماتو	گنجه‌کار	کی‌بیاد	کم جرئت	قیقاج	فرمانبر	ضامن‌دار	شیرگرد
مائی	گوا‌هنامه	کیکاوس	کم جمعیت	قیماق	فرمان‌پذیر	عملکرد	شیرگون
ماتم‌زده	گوربه‌گور		کم جبری	ک	فرماندهی	ضربگیر	شیرگیر
ماتم‌سرا	گوش‌به‌زنگ	گ	کم حاصل	کارا	فرمبندی	ضرب‌آبخانه	شینامه
مأثور	گوشتالو	گاهشماری	کم حافظه	کارابایی	فرهنگنامه	ضمانتنامه	شینم
مأخذ	گوشتخوار	گاه‌گاهی	کم حجم	کاروانسرا	فریبکار	ضوء	شبورغان
مأخوذ	گوشت‌کوب	گاهنامه	کم حرف	کاسب‌برگ	فطرتاً		شبیخون
مأذون	گوشتخراش	گچبری	کم حواس	کاشیکار	فلک‌زده	ط	شتابزده
ماست‌بندی	گوشزد	گچکار	کم حوصله	کا‌کانو	فؤاد	طارم	شتابکار
ماست‌خوری	گوشتمالی	گچمال	کم خرج	کامجویی	فوا‌ید	طاس	شرقیاب
ماستمالی	گوشت‌نواز	گرانبار	کم خرد	کامرانی	فهرست‌نویس	طاس‌کیاب	شرق‌شناس
ماشین‌نویس	گیاهخوار	گرانها	کم خوابی	کامروایی	فیء	طاق‌عدتار	شش‌دانگ
مأکول	گیاه‌شناس	گرانتر	کم خورا‌ک	کامیابی	فیلمبرداری	طاق	شش‌د
مالدار		گرانجانی	کم خوری	کا‌ن‌لم‌یکن		طاق‌دیس	شش‌لول
مال‌دوستی	ل	گرانفروش	کم خونی	کا‌ووس	ق	طاووس	شش‌لیک
مالرو	لائی	گرانقدر	کم درآمد	کا‌هدان	قائل	طاووس‌وار	شش‌هزار
مأوف	لائوس	گرانقیمت	کم دل	کا‌هگل	قائم	طبلخوار	شفاعت‌نامه
مأمن	لاتاری	گرانمایه	کم ذهن	کای (کدای)	قائم‌مقام	طبیعتاً	شکایت‌نامه
مأمور	لاتحصی	گردنکش	کم رشد	کیک‌زده	قایشور	طرابس	شکر‌گزاری
مأنوس	لاتعدو‌لاتحصی	گرد‌دهمایی	کم رنگ	کتنا‌بخانه	قانی	طراز	شکم‌بند
مأوا	لالمانی	گر‌مایه	کم زحمت	کتنا‌بخان	قار و قور	طربخانه	شکو‌ه‌مند
ماه‌به‌ماه	لثام	گر‌متاب	کم سابقه	کتنا‌بدان	قاضی‌القضات	طرح‌ریزی	شمعدان
ماهیاره	لثون	گر‌مسار	کم سال	کتنا‌بدان	قاعدتاً	طرح‌فردار	شنزاز
ماه‌پیشانی	لثیم	گر‌مسیر	کم سخن	کتاب‌دوست	قالبیاف	طریق‌به	شورا
ماه‌تاب	لباسشویی	گر‌وهیان	کم سن	کتاب‌شناس	قالیشو	طلبکار	شورای‌عالی
ماهرخ	لب‌به‌لب	گر‌بیا‌نگیر	کم سواد	کتاب‌فروش	قانون‌گذار	طعم‌کار	شهادت‌نامه
ماهرو	لب‌جواز	گر‌ار‌شنامه	کم شرم	کتاب‌نامه	قابقران	طوبیقا	شهو‌ترانی
ماهنامه	لب‌جنزار	گر‌زافکاری	کم شیر	کتاب‌فکارتاری	قباد	طوبی‌لک	شیء
ماهواره	لب‌جنمال	گر‌زافگویی	کم صبر	کج‌خلق	قباد (نام ماهی)	طوس	شیتی
ماهیار	لحاف‌دوز	گشتاور	کم ضرر	کج‌خیال	قحط‌سال	طوسی	شیک‌پوش
ماهیتابه	لدت‌بخش	گفتگو	کم طاقت	کج‌دار و مر‌یز	قداره	طوطی‌وار	
ماه‌یچه	لعبتگر	گلاب	کم ظرفیت	کج‌رفشار	قدرت‌طلب	طوق‌دار	

ماه‌خوار	معرفنامه	میخکوب	نسبتاً	نیک‌نام	و کالتنامه	هم جنس	هم عهد	هیدر و کربورها
ماه‌گیر	معنی شناس	میخوارگی	نسبانه	نیک‌نژاد	ولت سنج	هم جوار	همفکر	هیز
مأیوس	مع‌هذا	میخوش	نستعلیق	نیک‌نفس	ولت‌متر	هم چشمی	هم قافیه	ی
مئات	مفتخوار	میداندار	نسطوری	نی‌لبک	ولخرج	همچنان	همقصد	یا تاقان
مئونت	مقدمتاً	میدانگاه	نشئه	نیلرنگ	ولگرد	همچند	هم قدم	یار دیگر
مئه	ملاً	میفکن	نشست	نیلقام	ولنگار	همچنو	هم قسم	یأس
مبتدا	ملاط	میکده	نشان‌دار	نیم‌ظری	ولنگاری	همچنین	هم قطار	یاسین
مبدأ	ملا متگر	میکروب شناس	نشان‌دهنده	نیم‌بند	ولی عهد	همچو	هم قلم	یاقوز
متأثر	ملنخواه	میگساری	نظارگان	نیم‌بها	وهله	همچون	همکار	یاحیی
متأخر	ملجأ	میگون	نظام‌مند	نیم‌بیت	ویدئو	هم حجره	هم کاسه	یخچندان
متأدی	ملکزاده	میلبارد	نظامنامه	نیم‌پاره	ویرانگر	هم خانه	هم کلاس	یخچال
متألم	مَلت‌گرا	میلی گرم	نفت	نیم‌بخت	هـ	همخواب	هم کلام	یخدان
متأمل	ملی‌گرا	میلی لیتر	نفتالین	نیم‌تنه	هارون	همخوان	همکش	یخ‌سازی
متأهل	مناد یگر	میلی متر	نفت‌خیر	نیم‌جان	هایل	هم خوراک	همگام	یخ‌فروشی
متألی	من بعد	میلیون	نفتدان	نیم‌چکمه	هجده	همخون	هم گروه	یغور
مجتبایی	منتها	میهمانخانه	نفت‌سوز	نیم‌خیز	هشتصد	هم داستان	همگن	یکباره
مجتبی	من جمله	میهماندار	نفتکش	نیم‌دار	هشت ضلعی	هم‌درد	همگون	یکبند
محتوا	منشآت	میهمانسرا	نفتگیری	نیم‌داشت	هشتگانه	هم‌درس	هم لباس	یک‌به‌یک
مخملیاف	منشأ	میهن پرست	نقابدار	نیم‌رخ	هشتادار	هم‌دست	هم مجله	یکبارچه
مدحتگر	منشی	میهن دوست	نقشبندی	نیم‌رس	هشتیار	هم‌دل	هم مدرسه	یکتا
مرآت	منشی	ن	نقش‌پذیر	نیم‌رو	هفتخان	هم‌دم	هم مذهب	یک‌تنه
مراقبه	منشیگری	ناپجا	نق‌نق	نیم‌روز	هفت‌خط	هم‌دوره	هم مرز	یکجا
مرانامه	مواقفنامه	ناپخرد	نگو‌هشگر	نیمسال	هفت‌متر	هم‌دیگر	هم مسلک	یکجانبه
مرئوس	مؤالفت	ناپسار	نگاه‌داری	نیمسوز	هم‌راز	هم‌معنی	هم منزل	یکجور
مرئی	موبه‌مو	ناپکار	نگاه‌داشت	نیم‌مگره	همراه	هم‌منزل	هم‌چند	یک‌چند
مرئی	مؤ تلف	ناپکار	نگاه داشتن	نیم‌کیلو	همراه	هم‌منزل	هم‌چند	یک‌چند
مردم‌خوار	مؤ تمین	ناپنجار	نگو‌نثار	نیم‌گرم	هم‌رای	هم‌میهن	هم‌میهن	یک‌دستی‌زدن
مردم‌شناس	مؤ ثر	ناپهنگام	نگهداری	نیم‌نگاه	هم‌رزم	هم‌نام	هم‌نام	یک‌دنده
مردم‌فریب	موجدار	ناپلئون	نمایشگاه	نیم‌ورقی	هم‌رکاب	هم‌نبرد	هم‌نبرد	یک‌دیگر
مردم‌گریز	موج‌شکن	ناپلئون	نمایشگاه	نیم‌ورقی	هم‌رکاب	هم‌نبرد	هم‌نبرد	یک‌دل
مردار	مؤدب	ناجو انمرد	نمک‌داز	و	همره	هم‌نشست	هم‌نشست	یک‌راست
مردان	مؤدی	ناخنگیر	نمک‌دان	واج‌شناس	هم‌ریش	هم‌نشین	هم‌نشین	یک‌رنگ
مردل	مؤذن	ناخوش‌ایند	نم‌کزار	واقعا	هم‌زاد	هم‌نمک	هم‌نمک	یک‌رو
مردگبار	مؤسس	نازک‌دل	نواز شگر	واقع‌بین	هم‌زبان	هم‌نوا	هم‌نوا	یک‌روزه
مردیضخانه	مؤسسه	ناسور	نواخانه	واقع‌گرا	هم‌زلف	هم‌نوع	هم‌نوع	یک‌رویی
مسائل	موقتا	نافیند	نوفل	والسلام	هم‌زمان	همو	همو	یک‌رهِه
مسئله	مؤ کد	نام‌آور	نوشخند	وام‌خواه	هم‌زور	هموار	هموار	یک‌ریز
مسئول	مؤلف	نامبردار	نوشدارو	وام‌دار	هم‌زستی	هموزن	هموزن	یک‌زبان
مستتتا	مؤمن	نامبرده	نوع‌پرستی	همان	همسالم	هموطن	هموطن	یک‌زبانی
مستضعف‌تر	مؤنث	نامدار	نهان‌بین	وام‌گزار	همسان	همولایی	همولایی	یک‌ساعته
مستغلات	مؤول	نامزد	نهانخانه	وانگه	همسان‌به	همیدون	همیدون	یک‌ساله
مشتمالی	مؤید	نام‌گذاری	نیایشگاه	وانگهی	هم‌سخن	همین	همین	یک‌سان
مشعلدار	مورگ	نام‌نویسی	نیایشگر	وحشتکده	هم‌سخر	همین‌جا	همین‌جا	یک‌سره
مشکات	مهبانو	نامور	نیزار	وحشتگاه	هم‌سرا	همین‌طور	همین‌طور	یک‌سو
مشکبار	مهبود	نان‌خوار	نیشخند	وحشتناک	هم‌سفر	همین‌که	همین‌که	یک‌سببه
مشکبوی	مهتاب	نانخورش	نیشدار	وحشیگری	هم‌سلیقه	همین‌گونه	همین‌گونه	یک‌سببه
مشکبیز	مهتر	ناندانی	نیشکر	وداعنامه	همسن	همینها	همینها	یک‌ظرفه
مشکفام	مه‌دخت	ناپ	نیشگون	ورزشخانه	همسنگ	هوسباز	هوسباز	یک‌کاره
مشکلات	مهسا	نایل	نیفتاد	ورزشکار	همسو	هوسران	هوسران	یک‌کلام
مشکل‌پسند	مه‌مان‌پذیر	نتون	نیفتخت	ورقلنبیدن	هم‌سوگند	هوسکار	هوسکار	یک‌کلت
مشکل‌گشایی	مه‌مانخانه	نبا (قرآن)	نیججو	وزارتخانه	هم‌شکل	هوش‌ربا	هوش‌ربا	یک‌لحظه
مشکو‌الدین	مه‌ماندار	نپیتنا	نیک‌چهر	وصیتنامه	هم‌شکم	هوشمند	هوشمند	یک‌کاهه
مشغز	مه‌مانسرا	نخریسی	نیک‌خو	وطن‌خواه	همشهری	هیئت	هیئت	یک‌کنفره
مصطفی	مه‌مان‌نواز	نخلبندی	نیک‌خواه	وطن‌دوست	همشیره	هیچ‌چیز	هیچ‌چیز	یک‌نواخت
مصفا	مه‌ناز	ندر تا	نیک‌دل	وغوغ	هم‌صحبت	هیچ‌کدام	هیچ‌کدام	یک‌جوسی
مصلحت‌بین	مهوش	نرم‌پایان	نیک‌رفتار	وقت‌به‌وقت	هم‌صدا	هیچ‌کس	هیچ‌کس	یک‌یکانه
مضاف‌الیه	میان‌بُر	نرم‌تنان	نیک‌زاد	وقت‌شناس	هم‌صنف	هیچ‌گاه	هیچ‌گاه	
مطمئن	میان‌بند	نرم‌مخوی	نیک‌سرسشت	وقت‌گذرانی	هم‌طوبله	هیچ‌گونه	هیچ‌گونه	
مع‌الأسف	میان‌جیگری	نرم‌گفتار	نیک‌سیرت	وقت‌گیر	هم‌عرض	هیچ‌وجه	هیچ‌وجه	
معنابه	میان‌دار	نرزه‌نگاه	نیک‌فرجام	وقت‌شناس	هم‌عصر	هیچ‌وقت	هیچ‌وقت	
معنابهی	میان‌سال	نزول‌خوار	نیک‌فطرت	وقت‌نگهدار	هم‌عقیده	هیچ‌یک	هیچ‌یک	
مع‌ذک	میخانه	نزول‌گیر	نیک‌مرد	وقفنامه	هم‌عنان	هیدروژن	هیدروژن	

## مواردی از رسم الخط فرهنگستان

1. صورتهای متصل فعل «هستند» در کلمات مختوم به صامت متصل

عبارتند ← عبارت اند	جزئند ← جزء اند
هیچند ← هیچ اند	کدامند ← کدام اند
مفروضند ← مفروض اند	آنند ← آن اند
مرتبطند ← مرتبط اند	مواجهند ← مواجه اند
محفوظند ← محفوظ اند	شبهند ← شبه اند
پاکند ← پاک اند	راسخند ← راسخ اند
گرمند ← گرم اند	* مواجه ایم ← مواجهیم
مشابهند ← مشابه اند	* مشابه ای ← مشابهی

2. صورتهای متصل فعل «هستند» در کلمات مختوم به صامت منفصل

سردند	عزیزند
لذیذند	تکواژند
بهبترند	سهوند

3. ضمائر ملکی و مفعولی

تحصیلیشان ← تحصیلی شان	درسیتان ← درسی تان
توانایشان ← توانایی شان	زندگیان ← زندگی تان
درسیشان ← درسی شان	ارزیابیتان ← ارزیابی تان
تخصیصیشان ← تخصصی شان	اجتماعیتان ← اجتماعی تان
زندگیشان ← زندگی شان	شخصیتتان ← شخصیتی تان
ذهنشان ← ذهنشان	* قراردادهای تان ← قراردادهایتان
واکنششان ← واکنش شان	* نامهای شان ← نامهایشان
دانشگاهیتان ← دانشگاهی تان	